**بسم الله الرحمن الرحیم**

**عنوان مقاله**

**بررسی اجمالی حرف جر باء در جزء سی قرآن از دیدگاه نحوی**

**فهرست تفصیلی عناوین**

* **فصل اول: بررسی معنایی حرف جر باء**

1. معانی حرف جر باء
2. نقد برخی معانی
3. نتیجه گیری

* **فصل دوم: باء در قرآن کریم (جزء سی ام )**

1. بررسی اجمالی (ترجمه و معنای حروف بر اساس نظر مشهور(
2. جمع بندی

**چکیده**

شاید در نگاه اول به نظر برسد می خواستیم معانی لغوی یک حرف را مورد بحث قرار دهیم و به این نتیجه برسیم که برای مخاطب یک معنای روان به همراه یک تفسیر خلاصه شده ای از چند کتب تفسیری بزرگ برایشان داشته باشیم و یا به بیان خشک بدان بپردازیم، اما برای ما روشن شد که نه تنها این گونه نیست، بکله گاهی هر چند کوچک در جواب به این سوال که: « چرا اصلا حوزه چنین برنامه ای و یا سیر مطالعاتی برای ادبیات قرار داده است و به عقاید و سایر کتب به عنوان یک درس جنبی در نظام برنامه ریزی قرار گرفته است؟ » برداشتیم گرچه این سوال حتی برای سایر سازمان های آموزشی نیز مطرح است ولکن پاسخ به این سوال به فضل الهی تا اندازه ای با بیان معنای روانتر برای ما وعموم مردم روشن شد، مردمی که قرآن برایشان مغفول مانده است که این یا حاصل کم کاری خودشان بوده یا بخش های که باید مسیر قدم زدن آنها را در این بوستان فراهم می کردند دچار مشکل هستند و هم برای دانش پژوهان گرامی که کم کاری آنها گریبانگیر قشر اول شده و آنها را مشتری کالاهای مسموم و فاسد کرده است، ان شاءالله.

**کلیدواژه**: **ادبیات، ترجمه قرآن، حرف جر باء، جزء سی قرآن**

**مقدمه**

یکی از بحث های که برای ما در فهم قرآن مهم است، آشنایی کافی و وافی ما نسبت به معنای صحیح از قرآن کریم است و این حاصل نمی گردد مگر اینکه چند چیز مورد توجه قرار گیرد که از جمله آن، تسلط بر معنای اسماء و افعال، تسلط بر معانی اسلوب ها، شناخت استخوانبندی معنای کلمات، دقت به ظرایف بلاغی که گاه معانی را تا ۱۸۰ درجه تغییر می دهند و ... می باشند، اما لاجرم آشنای با معانی غیر مستقل حروف نیز اهمیت فراوان و غیر قابل تردیدی دارد به گونه ای که گاه عدم تشخیص صحیح از معانی حروف، معانی کلمات دیگر را نیز خراب کرده و از ریل اصلی خود منحرف می سازد.

حال برای فهم عمق معنا این حرف البته به عنوان نمونه و الگوه برای نشان دادن اهمیت این موضوع، نیازمند به کارگیری از علوم ادبی از جمله صرف، نحو، لغت، بلاغت و ... می باشد، که البته ما بیشتر با نگاه نحوی و بلاغی بدان پرداختیم و از نظر لغوی هم معانی آن را وارسی نموده ایم و از آن جهت که در صرف از حروف حرفی به میان نمی آید از آن چشم پوشی نموده ایم

اکنون بر آن شدیم که در این مقاله راجب معانی مطرحه در مورد این حرف و نقد آن و بررسی آن معانی در جزء سی قرآن به همراه اختلافی که بین ادباء یافت می گردد، بپردازیم و برای درک معانی آن، از طریق الفاظ، برای استخراج لطافت و عمق معنایی آن گامی برداریم، در این جا دارد که از استاد موسوی و تیم پژوهش مدرسه علوی به سرپرستی آقای عابدینی تشکر به عمل آید.

**فصل اول: بررسی معنایی حرف جر باء**

1. **معانی حرف جر باء**

باکمی دقت در کتب نحوی به چهارده معنا برای حرف جر با می رسیم که در ذیل بدان اشاره می شود:

۱- الصاق، مانند :«أمسکت بزید» و «مررت بزید» که در مثال نخست الصـاق حقیقـی و در مثال دوم مجازی است زیرا در جمله اول به طور حقیقی، بدن گوینده به بدن زید چسبیده است اما در جمله دوم الصاق حقیقی صورت نگرفته است بلکه گوینده، گذر کردن خود را به جـای گذر کردن زید جسبانده است (ابن ھشام ،۱۳۷). برخی معتقدند، این معنا ھیچگاه از این حرف جدا نمیگردد و ھمیشه معنای الصاق و آمیختگی در این حرف وجود دارد (سیبویه ،۴/۲۱۷).

اما عباس حسن در تحقیقی که به طور گسترده پیرامـون حـروف عربـی انجـام داده اسـت، براین باور است که با توجه به ویژگـی ھـای سـاختاری و شـکل تلفـظ حـرف بـاء ، ایـن معنـا نمیتواند به عنوان معنای اصلی این حرف به شمار رود، زیرا با معانیِ بر آمده از ساختار وتلفظ آن ھماھنگ نیست. بنابراین لازم است مدار اصلی معنای این حرف »کندن، شـکافتن، گشـایش و ظھور« باشد و مثلا در»أمسکت بزید«، ویژگی الصاق به حرف »باء« مربوط نمـی گـردد .بلکـه به فعل »أمسکت« مربوط میشود، و به ھمین دلیل، اگـر فعـل را تغییـر دھـیم و مـثلا بگـوییم: »استھنت بزید» دیگر معنای الصاق، در آن نخواھد بود (حسن عباس ،٧٧).

۲- تعدیه، به این معنا کـه فعـل لازم بـه وسـیله ایـن بـاء متعـدی میشود یعنی مفعول دار می گردد، مانند: «ذھبت بزید» و «ذھب اﷲ بنورھم» بنابراین اگر باء پس از فعل متعدی قرار گیرد مثلا پس از فعلی بیاید که با رفتن به باب افعال متعدی شده است، دیگر برای تعدیه نیست زیرا حرف جر و باب افعال ھر دو ابزار تعدیه به شمار میروند، و ممکن است جـایگزین ھمـدیگر شوند ولی ھر دو در کنار ھم برای تعدیه به کار نمیروند، لذا باء در عبارت »تُنبت بالدھن« بـه معنای مصاحبت ویا زایده گرفتهاند. مگر اینکه فعل انبان را به معنای لازمی بگیریم که با چنین معنایی هم مشاده شده است.

۳- استعانت، باء استعانت برسر ابزار فعـل وارد مـی شـود ماننـد: کتبـت بـالقلم و نشـرت بالمنشار، ابن ھشام در مغنی اللبیب باء «بسم اﷲ» به ھمین معنا دانسته است، زیرا کارھـا بـدون کمک خواستن از خداوند به شکل کامل انجام نخواھد پذیرفت. (ابن ھشام ،۱۳۹).

۴- سببیت، بیان کننده سبب و علت رخ دادن یا عدم رخ دادن فعل بوده و پیش از سـبب فعـل قـرار مـی گیـرد ماننـد: «فکلّ ما أخـذنا بذنبـه... » (عنکبوت/۴۰) یعنی مؤاخذه کردن به سبب گناه، صورت گرفته است. این معنـا نیـز مـی تـوان بـه اسـتعانت برگرداند، به این صورت که، مؤاخذه کردن با کمـک گـرفتن از گنـاه آن ھـا، انجام پذیرفته است، ھمانگونه که در»کتبت بالقلم« نوشتن با کمکگـرفتن از قلـم انجـام شـده است، با این تفاوت که در اینجا استعانت، مادی و ظاھری نیست، بلکـه نـوعی اسـتناد کـردن است، و پرواضح است که استناد کردن، نوعی کمکگرفتن از دلایل و مدارک است.

۵- مصاحبت (ھمراھی)، این باء برسر کلمه ای وارد میشود که ھمـراه بـا فعـل قـرار دارد مانند: «اھبط بسلام» که سلامت ھمراه فعل ھبوط است. در آیه «فسبّّح بحمد ربّکّ...» (نصـر /۳) حرف باء را میتوان به معنای مصاحبت قـرار داد کـه معنـای آن چنـین مـی شـود: «ھمـراه بـا ستایشکردن خداوند، او را تسبیح گوی» و میتوان به معنای اسـتعانت قـرارداد کـه معنـای آن چنین میشود: «با کمک و یاری گرفتن از ستایشی که خداوند خود را بدان ستوده است، تـو او را تسبیح گوی».

۶- ظرفیت، این باء بر کلمهای وارد میشود که مکان یا زمان فعل را نشان مـی دھـد ماننـد: » وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ بِٱلۡوَادِ» (فجر /۹) بنـابراین، بـاء دراینگونه عبارتھا به معنای «فی» نزدیک است.

۷- بدل، بیانگر آن است که از بین دو چیز یکی را انتخاب کنیم بدون اینکـه چیـزی را دربرابر آن بپردازیم مانند: گفته حضرت علی(علیه السلام): «أما والله لَوَدِدْتُ أنّ لی بکم ألف فارس من بَنی فراسِ بنِ غَنْم « (نهج البلاغه / خطبه ۲۵)

۸- مقابله، بیانگر عوض کردن چیزی با چیز دیگر است و به عبارت دیگـر بـه دسـت آوردن چیزی در برابر پرداخت چیز دیگر مانند « اشتریته بالف» و «...ادخلوا الجنّة بما کنـتم تعملون» (نحل/۳۲).

۹- مجازوت، بیانگر معنای «عن» است. عبور ماقبل باء از مجرورش به دلیل رخ نمودن فعل.

نکته: برخی این معنا را به واژه سؤال اختصاص دادهانـد مثل: «...فاسأل به خبیرا» (فرقان/۵۹) وگروه دیگر این اختصـاص را نپذیرفتـه انـد و بـرای گفتـه خود به آیات زیر استدلال نمودهاند: «ویوم تشقّقّ السماء بالغمام...» (فرقان/۲۵) البته «باء» در آیه اخیر از دیـدگاه زمخشـری بـرای استعانت است. بصریھا ھم باء را در «فاسأل به خبیرا»، برای سببیت دانستهاند.

۱۰- استعلاء، مانند: »...ومنھم من إن تأمنه بقنطار...« (آل عمران/٧٥) یعنی »علی قنطار« البته برخی »باء« در این آیه ھم برای استعانت دانسته اند، به این معنا که قنطار ابزاری بـرای آزمـودن امانتداری قرار بگیرد یا مانند «بسم الله ...»

۱۱- تبعیض، مانند: «عینا یشرب بھا المقرّبّون» (مطففین /٢٨) یعنـی «یشـرب منھـا» برخـی نحویان معنای تبعیض را برای باء نپذیرفته اند و آیه فوق را به شـکل دیگـری تأویـل کـرده انـد، برخی دیگر بر این باورند که در فعل یشـرب، تضـمین [[1]](#footnote-2) صـورت گرفته است.

۱۲- قسم، این حرف اصلیترین حروف قسم به شمار میرود، به ھمین دلیل ھمـراه بـا آن فعل قسم ھم میتواند ذکر شود و ھم حذف گردد. در قسم ھم نوعی استعانت وجود دارد، بـه این معنا که ھر کس سوگند یاد میکند در حقیقت از مقسم به (خداونـد) بـرای کسب اعتمـاد نسبت به راستگویی خود کمک میگیرد.

۱۳- غایت، مانند: «و قد أحسن بی» یعنی: «أحسن إلیّ» برخی گفته انـد در فعـل «أحسـن»، تضمین صورت گرفته است یعنی در«احسن» معنای «لَطَفَ» ھم وجود دارد، و چـون لطـف بـا حرف باء به کار میرود، در اینجا احسن ھم با ھمین حرف به کار رفته است.

۱۴- تاکید، در واقعیت در این مورد زائده بوده و برای تاکید در کلام بهره گیری می گردد، مانند: «کفی بـاﷲ شھیدا». زیادت حرف باء در شش مورد صورت میگیرد:

الف: پیش از فاعل مانند: «کفی باﷲ شھیدا» (رعد/٤٣).

ب: پیش از مفعول به مانند: «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ ...»(مریم/٢٥).

ج: پیش از مبتدا مانند: «بحسبک درھم».

د: پیش از خبر، که اگر جمله منفی باشد آمدن باء زایده، قیاسی است مانند: «وما اﷲ بغاغـل عما تعملون» (بقره/٧٤) اما اخفش و پیروانش معتقدند که اگر مثبت باشد، آمدن این باء بر خبر سماعی است (ابـن ھشـام، ١/١٣٩) مثـل «و جـزاء سـیئة بمثلھـا» (شـوری /٤٠) دیگـر نحویـان میگویند: «بمثل» متعلق به خبر محذوف است که تقدیر آن: «مستقر» میباشد.

ه: پیش از حالی که عامل آن منفی باشد مانند:

فما رجعت بخائبة رکاب حکیم بن المسیب منتھاھا

برخی از نحویان، ایـن نـوع بـاء را نپذیرفتنـد و ایـن بیـت را در اصـل چنـین دانسـته انـد: «فمارجعت بحاجة خائبة رکاب» که در این صورت نیاز نیست «خائبة» را حال بدانیم.

و: پیش از واژهھای «نفس» و«عین» ھنگامی که به عنوان تأکید به کار بروند مانند ،«جاء زید بنفسه». ( مقاله معانی حرف باء در قرآن کریم نوشته دکتر ابراھیم زارعی فر، رجوعات بر اساس این مقاله(

1. **نقد برخی معانی**

نحویان برای حرف باء، چھارده معنا ذکر کرده اند که حداقل در پنج مورد آنھا این حرف به جـای حروف دیگر (فی، من، عن، علی، إلی) به کار رفته است. با توجه به اینکه قرآن، کـلام الھـی و نشـانه جاویـدان اوست و ممکن نیست در دو عبارت ھمسان بدون ھیچ ھدفی، دو حرف متفاوت به کار گرفته شـود . یکی از اھداف این جانشینی، توسعه معنایی فعل است کـه از طریـق تضمین معانی دیگری به جز معنای خود فعل سبب میشود فعل، علاوه بر معنای اصـلی خـود، معـانی دیگری که از رھگذر قرارگرفتن در کنار حروف دیگر به دست میآید نیز به ھمراه داشته باشـد.

* چند معنایی حروف

در میان نحویان، اختلاف نظر وجود دارد که آیا ھر حرف، دارای یک معناست ویـا ممکـن است از معانی متعددی برخوردار باشد.

در بررسی این اختلاف نظر به ذکر این نکته بسنده میکنیم که مطمئنـا ھـر کلمـه در اصـلِ قرارداد خود برای یک معناى خاص وضع شده است، و ممکن است بعدھا به دلایل مختلف از جمله معنای مجازی، عرفی، اصطلاحی و غیره برای معانی دیگر نیز به کار گرفتـه شـده باشـد. زیرا اگر قرار بود ھر کلمه ای- از جمله حروف- دارای معانی متعددی باشد، تعیین یک معنا از میان معانی متعدد برای یک کلمه به خصوص زمانی که آن کلمه به شـکل مفـرد بـه کـار رود، ناممکن مینماید و از طرفی ھم، اگر ھر کلمه ای دارای یک معنـای ثابـت نباشـد، دیگـر ثبـات معنایی کلمات از بین رفته، و تفاھم دچار مشکل میشود. به اضافه اگر یک کلمه، چنـد معنـای حقیقی و ثابت داشته باشد میتوان نتیجه گرفت که چند کلمه مختلف ھم میتوانند یـک معنـا داشته باشند، که در این صورت برای بیان یک مفھوم، دقت در چیـنش کلمـات، معنـا نخواھـد داشت و مثلا کاربرد «الی» و«ل» با فعل «ھدی» در عبارتھای زیر تفاوتی نخواھـد داشـت: «و من یعتصم باﷲ فقد ھُدي إلی صراط مستقیم» (آل عمران/١٠١) و «الحمدﷲ الّـّذی ھـدانا لھـذا » (اعراف/٤٣). در عبارت اول ھدایت با حرف «الی» و در عبارت دوم با حرف «ل» به کـار رفتـه است (برای توضیح بیشتر رک: ابن عاشور ،١/١٨٤). در زبان عربی فعلھای زیادی وجود دارند که با حرفھای جر متعدد به کار میروند و کاربرد آنھا با ھریک از این حروف، معنای متفاوتی را می آفریند. یعنی فعـل، دارای معنای عام تری است که این حروف، آن معنا را محدود میسازند. مثلا در فعـل «أجـاب» گفته میشود: »أجاب عن السؤال» اما گاھی میتوان بـرای محـدود کـردن معنـا از حـروف دیگـری بھـره گرفت، ومثلا گفت: «أجاب عن سؤالکم علی ما جاء فی کتابکم» که پاسخ به سـؤال را محـدود به پاسخ مطالبی که در کتاب آمده، کرده است. و جـار و مجـرور اول را بـه دلیـل معلـوم بـودن میتوان از جمله حذف کرد و چنین گفت: «أجاب علی ما جاء فی کتابکم» و نیـز مـی تـوان بـا حروف جر دیگر آورد مانند: «أجاب فی الکتاب: و أجـاب بالکتـاب » (شرح مجمع الأمثال ،١/٥٩) که حرف «فی» باعـث محـدود شـدن فعل به ظرف، حرف «با» سبب محدودشدن فعل به استعانت ،«من و إلی» منجر به محدودشـدن به ابتدا و انتھای غایت و حرف «علی» باعث محدودشدن به استعلاء میگردد.

در خصوص تعدّد معناییِ حروف معانی در میان نحویان، اختلاف نظر وجود دارد؛ کوفیـان براین باورند که برخی از حروف معانی میتوانند جانشـین برخـی دیگـر از آن حـروف شـوند (جندانی ،٤٦). اما بصریان نظری مخالف با کوفیان دارنـد و معتقدنـد ھـر حرفـی دارای یـک معناست که ھیچگاه از آن جدا نمیگردد، ولی ممکن است بطور مستقیم نتوان به آن معنا رسـید و مثلا نیاز به تأویلکردن داشته باشد، و یا اینکه فعلِ به کـار رفتـه ھمـراه بـا آن، در برگیرنـده معنای فعلی باشد که خود، با آن حرف به کار میرود. امـا اگـر بـا ھـیچ یـک از ایـن دو روش، معنای اصلی حرف به دست نیاید، کاربرد آن حرف شاذ و خارج از قـانون خواھـد بود.(ھمـان جا) محمد حسن عوّاّد در تحقیقـی کـه پیرامـون جانشـینی حـروف معـانی بـه عمـل آورده، و موضوع را به شکل تقریبا کاربردی بررسی کرده، نتیجه گرفته اسـت کـه: حـروف، نمـی تواننـد جانشین ھمدیگر شوند و اگر چنین امری رخ دھد توجیھی جـز سـماعی بـودن ندارد.

آقای حسن عباس بـا بررسـی مصـادری کـه بـا حـرف بـاء آغـاز شدهاند، نتیجه گرفته است که این حرف- با توجه به ویژگـی ھـای سـاختاری و تلفـظ آن - در خود، معانی کندن، شکافتن، گشایش، ظھور و بیان دارد. (عباس حسن،۷۶)

* بررسی و نقد معانی حرف باء

تعدیه یکی از معانی پرکاربردی است که برای حرف بـاء آمـده اسـت ماننـد: «...ذھـب اﷲ بنورھم...» (بقره/١٧) و یکی از روش های تعدیه بوسیله ورود حرف جر باء است.(ر.ک باب رابع مغنی)

اما آیا میشود این معنا را به استعانت برگرداند؟ وقتـی مـی گـوییم «ذھـب اﷲ بنـورھم» در حقیقت باء ابزاری است که از آن برای از بینرفتن روشنایی استفاده شده است. بنابراین به نظر میرسد که باء تعدیه را میتوان به استعانت برگرداند، اما شکی نیست که کاربرد باء تعدیه و استعانت با یکدیگر متفـاوت اسـت و مـثلا در دو جمله «ذھبت بالقلم» و «کتبت بالقلم» حرف باء، معنای متفاوتی را به ذھن متبادر مـی سـازد. در مثال نخست باء، سبب شده که فعل «ذھبت» بر«قلم» انجام پـذیرد، ولـی در مثـال دوم فعـل «کتبت» بر «قلم» انجام نپذیرفته بلکه بوسیله قلم انجام پذیرفتـه اسـت. بـر ایـن اسـاس، صـرفا میشود آنھا را در یک دایره بزرگتری که در برگیرنده معنای استعانت و کمـک گـرفتن از »بـا « است، به عنوان یک ابزار، قرار داد. به ھمین دلیل، برگرداندن ھر حرفی به یـک معنـای اصـلی، صرفا به موضوع نشانهشناسی و ارتباط آوا و معنا در زبـان بـر مـی گـردد، و بـه معنـا شناسـی و بلاغت مربوط نمیشود. از ھمین رو علاوه بر اھمیت ارجـاع معـانی حـروف بـه یـک معنـای اصلی، اھمیت فھم دقیق ھر یک از معانی حروف ھم که در بیشتر موارد در خدمت گسـتردگی دامنه معناست، ھویدا میگردد.

در مثالھای پیشین دیدیم که معنای دقیق ھریک از «باء» ھا با دیگری تفـاوت داشـت، امـا اگر به کشف معنای ساختاری آن بسنده کنیم و بخواھیم از جنبه پدیدارشناسی، معنایی برای آن بیابیم، میتوانیم معنای «استعانت» را برای آنھا مناسب بدانیم. به این ترتیـب، ھمـان گونـه کـه «باء» در جمله «کتبت بالقلم» برای استعانت است، در جمله «ذھبت بالقلم» نیز با استعانت از باء است که فعل «ذھب» توانسته است بر«قلم» انجام پذیرد .

برخی دیگر از معانی ذکر شده برای حرف «باء» را نیـز مـی تـوان بـه نزدیـک تـرین معنـای ساختار شناختی آن یعنی استعانت و تعدیه برگرداند .

مثلا «باء» در عبارتھای «اھـبط بسـلام» و «فسـبّح بحمـد ربّک» کـه عـده ای آن را بـرای مصاحبت دانسته اند، میتوان آنھا را، باء اسـتعانت دانسـت و بـه جـای ایـن کـه در معنـای آنبگوییم: «ھمراه با سلامت فرود آی» بگوییم «با بھـره گیـری از سـلامت فـرود آی» و بـه جـای» ھمراه با ستایش پروردگارت، او را تسبیح گوی» بگوییم ،«با بھرهگرفتن از ستایش پروردگارتبه تسبیح او بپرداز».

یا در عبارت «اشتریت الکتاب بألف درھم» که «باء» را در آن برای مقابله می نامند، میتـوان به معنای استعانت دانست، بدین معنا که: با کمک و یاری ھزار درھم، آن کتاب را خریدم.

ھمچنین باء قسم نیز معنای استعانت را در خود دارد، مثلا وقتی میگوییم: «أقسم باﷲ أنّی ذاھب «در حقیقت از خداوند کمک گرفته ایم که اعتماد شنونده را نسبت به راستگویی خود بـه دست آوریم (حسن عباس ،٨١-٧٧). ( مقاله معانی حرف باء در قرآن کریم نوشته دکتر ابراھیم زارعی فر، رجوعات براساس این مقاله است (

1. **نتیجه گیری**

در پایان بحث قبل ذکر چند نکته حائز اهمیت است ابتدا اینکه می توان با کمی تاویل و تفسیر تمامی معانی ذکر شده را به یک یا حداکثر دو معنا بر گرداند سایر معانی ذکر شده را برای جلوگیری از تطویل کلام دانست که این خود شاید فاصله ایجاد کند با مراد متکلم بنابراین به نظر می رسد حروف جر از جمله باء دارای یک معنای بوده و بقیه معانی بر اساس تضمین و برای تبادر به ذهن عرب اصیل برداشت شده تا مخاطب ما در ترجمه و توضیح به مقصود هرچند ناقص وشاید دارای اشکال اما ملموس تر و قابل پذیرش تر برسد.

**فصل دوم: باء در قرآن کریم (جزء سی ام )**

۱. **بررسی اجمالی (ترجمه آیه و معنای حروف بر اساس معانی ذکر شده)**

بسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خداى بى اندازه بخشايندۀ بسيار مهربان

معنای حرف جر: استعانت یا سببیت

بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ،9 تکویر

به كدام گناه كشته شده است ؟ (چه كرده بود كه او را اين گونه كشتى، مقصود دخترانى هستند كه در زمان جاهليت بدست پدرانشان زنده به گور رفته اند)

معنای حرف جر: سببیت

فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلۡخُنَّسِ ،15 تکویر

پس چنين نيست كه شما كفّار مى پنداريد، سوگند ياد مى كنم به ستارگان (يا به ستارگان پنجگانه: زحل، مشترى، مرّيخ، زهره، و عطارد)

معنای حرف جر: با قسم

وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجۡنُونٖ ،22 تکویر

و (اى مردم مكّه) صاحب و يار شما (محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله كه مى گويد: من پيغمبرم و جبرئيل از جانب خداى تعالى برايم وحى مى آورد) ديوانه نيست (چنان كه شما گمان مى كنيد، بلكه آن حضرت خردمندترين خردمندان است، و آنچه مى گويد از جانب خداى عزّ و جلّ است)

معنای حرف جر: زائده، خبر

وَمَا هُوَ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ بِضَنِينٖ ،24 تکویر

و آن حضرت صلّى اللّٰه عليه و آله براى بيان كردن و ياد دادن غيب و نهان (قرآن كريم و اخبار و احكام آن) بخيل نيست (كه برخى را بيان كند، و از گفتن برخى خوددارى نمايد)

معنای حرف جر: زائده، خبر

وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٖ 25

و آن قرآن گفتار شيطان و ديو رانده شدۀ از رحمت نيست

معنای حرف جر: زائده، خبر

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ،6 انفطار

(پس از آن به او گفته شود:) اى آدمى (اى كافر و ناگرويده بخدا و رسول) چه چيز تو را به پروردگارت كه كريم و بخشاينده است مغرور كرد و فريفت ؟ (كه تا اين اندازه در كفر ايستادگى داشته و از عذاب او ايمن و آسوده باشى كه با بسيارى كرم و بخشش او سزاوار عفو و بخشش نيستى، و برخى گفته اند: اينكه ربّ را به كريم وصف نموده براى تعليم و ياد دادن بندگانست كه پس از اين پرسش بگويند: غرّنى كرمك «كرم و بخشش تو مرا مغرور نمود» و اگر چنين باشد مراد از انسان در آيه گنهكاران از مؤمنين باشند، نه كفّار)

معنای حرف جر:

لَّا بَلۡ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ ،9

چنين نيست كه شما پنداشتيد (به پروردگار كريم مغرور نشويد) بلكه شما روز جزاء و سزا (روز قيامت) را تكذيب مى كنيد و دروغ مى دانيد

معنای حرف جر: الصاق

وَمَا هُمۡ عَنۡهَا بِغَآئِبِينَ 16

و ايشان از آن دوزخ غائب و پنهان نيستند (هميشه در آن ماندگاراند)

معنای حرف جر: زائده

ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ،11 مطففین

آنان كه روز جزاء و سزا (روز قيامت) را تكذيب نموده و دروغ مى دانند

معنای حرف جر: الصاق

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ 12

و آن روز را تكذيب نمى كند مگر تجاوزكنندۀ (از حدّ و اندازه، و) گناهكار

معنای حرف جر: الصاق

ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ 17

سپس (به ايشان) گفته مى شود (هنگامى كه عذاب دوزخ را دريابند فرشتگان از روى توبيخ و سرزنش به آنها گويند:) اينست آنچه (عذابى كه) شما آن را (در دنيا از روى عناد و دشمنى) تكذيب نموده و دروغ مى دانستيد

معنای حرف جر: الصاق

عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ 28

كه تسنيم (نام) چشمه اى است كه مقرّبين و نزديكان (نزد درگاه رحمت خداى تعالى) از آن مى آشامند (و اينكه آن چشمه را تسنيم گفته اند شايد براى آنست كه آب آن از بالا فرو مى ريزد)

معنای حرف جر: تبعیض

إِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ 30

و چون بمؤمنين مى گذشتند به چشمهاشان به يكديگر اشاره نموده و چشمك مى زدند (و مى گفتند: به اين بى خردان نگاه كنيد كه چگونه براى بدست آوردن ثواب و پاداشى كه از روى ظنّ و گمان است خود را برنج انداخته، و از لذّت و خوشى دنيا بى بهره ساخته اند؟!)

معنای حرف جر: الصاق

فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ،7 انشقاق

پس (از آن اختلاف و گوناگون بودن افراد و يكايك آدمى را بيان كرده مى فرمايد:) كسى كه كتاب و نامۀ اعمال و كردارهايش بدست راستش داده شود

معنای حرف جر: تعدیه (شاید ظرفیت هم باشد)

بَلَىٰٓۚ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرٗا 15

آرى باز مى گردد، البتّه پروردگارش به (اعمال و كردارهاى) او بينا و دانا است

معنای حرف جر: الصاق

فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلشَّفَقِ 16

پس چنين نيست كه باز نگردد (و بر اثر كفر و نگرويدن و معاصى و گناهان خدا او را عقاب ننموده و به كيفر نرساند) سوگند ياد مى كنم به سرخى كه در افق و كنارۀ آسمان پس از غروب و پنهان شدن خورشيد يافت مى شود

معنای حرف جر: قسم

وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُوعُونَ 23

و خدا داناتر است به آنچه (كفر و نگرويدن و نفاق و دو رويى و حسد و رشگ و عناد و دشمنى و سائر صفات رذيله و خوهاى پست كه در دلهاشان) نگاه مى دارند

معنای حرف جر: الصاق

فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ 24

پس (اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله) ايشان را بعذاب و شكنجۀ دردناك بشارت و مژده، ده (ناگفته نماند: اين بشارت و مژده از روى توبيخ و سرزنش است)

معنای حرف جر: الصاق

وَهُمۡ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ شُهُودٞ ،7 بروج

و ايشان بر آنچه بمؤمنين مى كردند نگرندگان بودند

و ايشان بر آنچه بت پرستان با مؤمنان مى كردند حاضر و گواه بودند ( ترجمه سراج ، رضا سراج، ص ۵۹۰)

معنای حرف جر: استعلاء

وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ 8

و اصحاب اخدود و ياران گودالها از اينان (دانيال و پيروانش از چيزى) كراهت نداشته و بدشان نمى آمد مگر از ايمان آوردن و گرويدن آنان به خداى غالب و چيره (بر هر چيز، و) ستوده شده (شايستۀ حمد و ستايش)

معنای حرف جر: الصاق

وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ 14 طارق

و آن مزاح و شوخى نيست (بلكه حقّ و درستى و حقيقت و راستى است كه بايد از آن هدايت و راهنمايى يافت و از آنچه خلاف آن است دورى گزيد)

معنای حرف جر: زائده، خبر

لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ ،22 غاشیه

تو بر اينان مسلّط و چيره نيستى (تا آنان را به ايمان آوردن وادارى)

معنای حرف جر: زائده، خبر

أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ 6 فجر

(پس از آن بعذاب و شكنجه نمودن خود و به امّتهاى گذشته استشهاد نموده و آن را گواه آورده مى فرمايد: اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله) آيا نديده (ندانسته) اى (حتما دانسته اى) پروردگارت با قوم عاد (فرزندان عاد ابن عوص ابن ارم ابن سام ابن نوح يعنى قوم هود) چه كرد؟!

معنای حرف جر: تعدیه

وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ بِٱلۡوَادِ 9

و با قوم ثمود (قوم حضرت صالح) چه كرد؟! آن قوم ثمود كه (از بسيارى قوّت و نيرو) بوادى القرى (كه نزديك مدينه طيّبه از سمت شام است) سنگ سخت را مى بريدند (و از آن خانه مى ساختند، چنان كه در سورۀ شعراء «س ى » مى فرمايد: وَ تَنْحِتُونَ مِنَ اَلْجِبٰالِ : )

معنای حرف جر: ظرفیه

إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ 14

محقّقا پروردگارت هر آينه در كمينگاه است (اعمال و كردارهاى نيك و بد بندگان را مى بيند، پس قوم تو را هم بسبب طغيان و سركشى عذاب و شكنجه خواهد نمود)

معنای حرف جر: زائده

لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ،1 بلد

سوگند ياد مى كنم به اين شهر (مكۀ معظمه، بنا بر آنكه كلمۀ لا در لا اقسم زائده باشد، يا چون آنچه بيان مى شود واضح و آشكار است و نيازمند به سوگند نيست مى فرمايد: سوگند ياد نمى كنم به اين شهر بنا بر آنكه لا زائده نباشد)

معنای حرف جر: قسم

وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ 2

در حالى كه تو (اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله) به اين شهر فرود آينده اى (در آن مى باشى، اين جمله اشاره بفضل و برترى و عظمت و بزرگوارى آن حضرت است، و اشاره است به اينكه شرف المكان بشرف اهله «شرافت و بزرگوارى هر جا بسبب شرافت اهل و كسان آنجا است»)

معنای حرف جر: ظرفبه

ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡمَرۡحَمَةِ 17

پس آنكه بنده آزاد كرده و يتيم و مسكين را طعام داده از كسانى است كه ايمان آورده و (بخدا و رسول) گرويده اند، و يكديگر را بصبر و شكيبايى و به مرحمت و مهربانى وصيّت و سفارش نموده اند

معنای حرف جر: تعدیه (شاید معنای تأکید هم دارد)

كَذَّبَتۡ ثَمُودُ بِطَغۡوَىٰهَآ ،11 شمس

(پس از آن تكذيب كنندگان پيغمبر اكرم را از تكذيب كردن قوم ثمود و پيغمبر خودشان حضرت صالح را و گرفتار ساختن آنان را بعذاب تهديد نموده و ترسانيده مى فرمايد:) قوم ثمود بسبب طغيان و سركشى خود پيغمبرشان را تكذيب نموده و (عذابى را كه آن حضرت به اينان وعده داده بود) دروغ دانستند

معنای حرف جر: سببیت

وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ،6 لیل

و نيكى (توحيد و يگانه دانستن خداى تعالى و نبوّت و پيغمبرى پيغمبر اكرم و معاد و روز بازگشت) را تصديق كرده و باور داشت

معنای حرف جر: الصاق

وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ 9

و نيكى (توحيد و نبوت و معاد) را تكذيب كرد و دروغ دانست

معنای حرف جر: الصاق

وَأَمَّا بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثۡ ،11 ضحی

و نعمت و بخشش پروردگارت (پناه دادن و بى نيازى و راه نمودن) را (كه به تو عطاء نموده و بخشيده) باز گوى (در ميان مردم آشكار نما ثواب و پاداش قرائت اين سوره در ترجمه و خلاصۀ تفسير سوره و الشّمس بيان شد)

معنای حرف جر: الصاق

أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ 8تین

آيا خدا حكم كننده و فرمان دهنده ترين حكم كنندگان نيست ؟ (آرى خداى عزّ و جلّ حكم كننده ترين حكم كنندگان است، و او بر همه فرمانروايان برترى دارد، پس هر چه فرمان دهد همان خواهد شد در تفسير صافى است: حضرت رضا «صلوات اللّٰه عليه» پس از ختم اين سوره مى فرمود: بلى و انا على ذلك من الشّاهدين «آرى و من هم بر آن از گواهان هستم» در تفسير مجمع البيان است: حضرت صادق «صلوات اللّٰه عليه» فرموده: هر كه سورۀ و التّين را در نمازهاى واجب و مستحبّ خود بخواند هر جايى از بهشت را كه راضى و خوشنود گردد «بخواهد» به او مى دهند)

معنای حرف جر: زایده

ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ 1 علق

(اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله آنچه را بسوى تو وحى مى شود) بخوان در حالى كه بنام پروردگارت (به بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ : ) ابتداءكننده باشى، آن پروردگارى كه هر چيز را (به قدرت و تواناييش) آفريده است

معنای حرف جر: استعانت، سببیت

ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ 4

آن پروردگارى كه (آدمى را) بوسيلۀ قلم و خامه (نوشتن) آموخت (تا علم و دانش كه مى آموزد بنويسد و از ياد نرود گفته اند: خداى تعالى آدم عليه السّلام را خطّ و نوشتن آموخت، و مشهور آنست كه نخستين كسى كه خطّ نوشت حضرت ادريس عليه السّلام بوده)

معنای حرف جر: استعانت

أَوۡ أَمَرَ بِٱلتَّقۡوَىٰٓ 12

يا (مردم را) بتقوى و پرهيزكارى (دورى نمودن از كفر و گرويدن بخدا و رسول) امر مى نمود و فرمان مى داد

معنای حرف جر: استعانت

أَلَمۡ يَعۡلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ 14

آيا ندانسته كه خدا (او را) مى بيند (و بر كارهايش مطّلع و آگاه است و جزاء و سزايش را خواهد داد)؟!

معنای حرف جر: زائده، مفعول به

كَلَّا لَئِن لَّمۡ يَنتَهِ لَنَسۡفَعَۢا بِٱلنَّاصِيَةِ 15

چنين نيست كه نداند، بايد (از كارهاى ناپسنديده اش) بازايستد، اگر باز نايستد هر آينه او را (از روى جبر و وادار نمودن) به موى پيشانى (اَش به دوزخ) خواهيم كشيد

معنای حرف جر: استعانت

تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَـٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ 4 قدر

فرشتگان و روح (جبرئيل، يا فرشته اى كه بزرگ تر از جبرئيل است) در آن شب بفرمان پروردگارشان براى هر كارى (كه تقدير شده، به زمين) فرود مى آيند (ناگفته نماند: بنا بر اين ترجمه، كلام در من كلّ امر ختم شد و بايد وقف نموده و درنگ كرد)

معنای حرف جر:سببیت

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا ،5 زلزال

بسبب اينكه پروردگار تو (اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله براى ترسانيدن گناهكاران و مژده دادن بمؤمنين) به (سخن گفتن) آن امر نموده و فرمان مى دهد

معنای حرف جر: سببیت

فَأَثَرۡنَ بِهِۦ نَقۡعٗا 4 عادیات

پس بوقت و هنگام صبح (يا بمكان و جاى غارت و چپاول، تاختند، و) غبار و گرد برانگيختند (يا بوقت صبح فرياد زدند و شيهه كشيدند)

معنای حرف جر: ظرفیه

فَوَسَطۡنَ بِهِۦ جَمۡعًا 5

پس بوقت بامداد در ميان سپاه دشمن درآمدند

معنای حرف جر: ظرفیه

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّخَبِيرُۢ 11

محقّقا پروردگارشان در آن روز به ايشان (در رستاخيز به گفتار و كردار و انديشه هاشان) هر آينه آگاه است (و بر طبق آن جزاء و سزاشان خواهد داد در تفسير مجمع البيان است: حضرت صادق عليه السّلام فرموده: هر كه سورۀ و العاديات را هميشه بخواند روز قيامت خدا او را با امير المؤمنين «صلوات اللّٰه عليه» برانگيزد، و در كنار او و از رفقاء و همراهان آن حضرت خواهد بود)

معنای حرف جر: الصاق

إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ 3 عصر

مگر آنان كه ايمان آورده و (بخدا و رسول) گرويده و كارهاى پسنديده كرده اند (گفتار و كردارشان بدستور دين مقدّس اسلام بوده است) و يكديگر را به (پيروى از) حقّ و درستى (ايمان و گرويدن بخدا و رسول و قرآن كريم و عمل باحكام آن) وصيّت و امر نمودند، و (نيز) همديگر را بصبر و شكيبايى (بر طاعات و مصائب و معاصى) وصيت و سفارش كردند (پس اينان در خسران و زيان نيستند، بلكه در بزرگ ترين ربح و سود مى باشند، چون عمر عزيز خويش را كه سرمايۀ او است براى بدست آوردن ثواب و پاداش هميشگى بكار برده است در تفسير مجمع البيان است: حضرت صادق عليه السّلام فرموده: هر كه سورۀ و العصر را در نمازهاى مستحبّى بخواند روز رستاخيز خدا او را برانگيزد در حالى كه رويش درخشنده و دندانش خندان و چشمش روشن است تا اينكه به بهشت درآيد)

معنای حرف جر: الصاق

أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ 1فیل

(اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله) آيا نديده (ندانسته) اى پروردگارت باصحاب و همراهان فيل (پادشاه حبشه ابرهه ابن صباح، يا ابرهة ابن مكسوم و سپاه او) چه كرد؟ (گفته اند: پادشاه حبشه در سالى كه پيغمبر اكرم بدنيا آمده با سواران جنگى و پيل سفيد بسيار بزرگ كه دو دندانش با درّ و مرواريد و جواهر و گوهرهاى گرانبها زينت و آرايش شده و آن را محمود مى ناميدند براى ويران كردن كعبۀ معظّمه و خانۀ خدا مى رفتند، در راه به گلۀ شتر عبد المطّلب جدّ رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله برخوردند، و همۀ آنها را غارت و چپاول نمودند، چون عبد المطّلب آگاه شد نزد ابرهه آمد، و او از حسن و زيبايى عبد المطّلب به شگفت آمده وى را پهلوى خويش جاى داد و گفت: هر حاجت و خواسته اى دارى بگو تا آن برآورده شود، عبد المطلب گلۀ شتر خود را خواست، ابرهه از اين درخواست خشم نموده گفت: تو از چشم من افتادى، زيرا من براى ويران كردن كعبه كه معبد و پرستشگاه تو و پدران تو است و شرافت و بزرگوارى شما وابستۀ به آن است آمده ام، و تو از من اين كار آسان را درخواست مى نمايى! اگر درخواست مى نمودى از ويران ساختن كعبه بگذرم هر آينه مى گذشتم، عبد المطلب گفت: هر چيزى را ربّ و پرورش دهنده و مالك و دارايى است كه پرورش آن وابستۀ به او است، چون من ربّ شترهايم هستم بازگردانيدن آنها را خواستم و ربّ و مالك و داراى كعبه پروردگار جهانيان است، او شرّ و بدى تو را از آن منع و جلوگيرى خواهد نمود، ابرهه فرمان داد گلۀ او را بازگرداندند، عبد المطّلب شترها را گرفت و به خانۀ خويش بازگشت، چون روز ديگر سپاهيان ابرهه خواستند فيل را بسوى كعبه برده آن را ويران كنند، پيل نرفت، هر چند فيلبان كجك «آهن سر كج كه پيلبانان بر سر پيل زنند» بر سر آن زد، پاى از جاى خود برنداشت، و هنگام برگشتن بشتاب مى رفت، سپاه ابرهه آن را با تيغ و تير پاره پاره كردند، پس از آن خداى تعالى پرنده هايى را فرستاد كه هر يك در منقار و نوك يك سنگ و در پنجه دو سنگ داشت، و هر سنگ به اندازۀ يك عدس بود، و در برابر هر حبشى كه مى آمدند چنان سنگى بر سر او مى زدند كه از دبر و نشيمنگاهش بيرون مى آمد، و بدين گونه همه را هلاك و تباه ساختند)

معنای حرف جر: تعدیه (می تواند الصاق هم باشد)

تَرۡمِيهِم بِحِجَارَةٖ مِّن سِجِّيلٖ 4

كه آن پرندگان سنگهايى از گل خشك شده (گلهاى سنگ شده) بر اينان مى افكندند

معنای حرف جر: استعانت

أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ 1 ماعون

(یا محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله) آيا ديده (دانسته) اى آن كس (كافر و ناگرويده اى) را كه روز جزاء و پاداش (قيامت) را تكذيب نموده و دروغ مى داند؟

معنای حرف جر: الصاق یا تعدیه

فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا 3 نصر

پس پروردگارت را (از آنچه شايسته نيست) به پاكى ياد كن در حالى كه (نعمتهايش را) سپاسگزار باشى، و (براى ترك اولى و بجا نياوردن آنچه را كه سزاوار بوده، يا براى گناه امّت خود) از او استغفار نموده و آمرزش بخواه كه محقّقا پروردگارت توبه و بازگشت از گناه را قبول كننده و پذيرنده مى باشد (گفته اند: اين سوره از جانب خداى تعالى بشارت و مژده است براى پيغمبر به نصرت و يارى پيش از آنكه مكّۀ معظّمه را فتح نمايد، در تفسير علىّ ابن ابراهيم قمىّ (رحمه اللّٰه) است: اين سوره بمنى در حجّة الوداع فرود آمده، و آن گاه كه فرود آمد رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله فرمود: مرا به مرگ و رفتن از دنيا خبر و آگهى دادند گفته اند: شايد دانستن خبر مرگ براى آنست كه اين سوره دلالت دارد بر اينكه دعوت و خواندن پيغمبر صلّى اللّٰه عليه و آله مردم را به راه حقّ به پايان رسيد، و كار دين كامل گرديد، و اللّٰه اعلم بحقائق الوحى در تفسير صافى است: حضرت صادق عليه السّلام فرموده: هر كه سورۀ اذا جاء نصر اللّٰه را در نماز واجب يا مستحبّ بخواند خدا او را بر همه دشمنانش نصرت و يارى دهد، و روز قيامت مى آيد در حالى كه با او نامه اى است كه سخن مى گويد، خدا آن را از ميان قبرش بيرون آورده، در آن نامه ايمنى و آسودگى از پل دوزخ و از آتش و از صداى دوزخ است، و روز قيامت بر چيزى نمى گذرد مگر آنكه او را بهر خير و نيكى بشارت و مژده و خبر و آگهى مى دهد تا اينكه داخل بهشت گردد، و در دنيا براى او از وسائل خير و نيكى كه آرزو ننموده و بر دلش خطور نكرده و به يادش نبوده آماده گردد)

معنای حرف جر: تعدیه

قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ 1فلق

(اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله) بگو: به پروردگار سفيدۀ صبح و بامداد (كه ظلمت و تاريكى شب را از ميان مى برد) پناه مى برم

معنای حرف جر: الصاق

قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ 1 ناس

(اى محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله) بگو: پناه مى برم به پروردگار مردم (به نعمت دهندۀ به ايشان)

معنای حرف جر: الصاق

۲. **جمع بندی**

با کمی دقت بدین نتیجه می توان رسید که اتخاذ مبنا می تواند معنای متفاوتی برای یک ایه به ارمغان آورد. و بزرگان امر با دیدگاه های گوناگونی دارند برای آیات برداشت های بیان کردند که ظرایف ایات را برای ما روشن می کند و اگر این اختلافات با هم ملاحظه گردد در نگاه اول سبب گنگ شدن مقصود متکلم باشد اما برای یک ادیب فرصت کنکاش در عمق معانی را به ارمغان خواهد آورد.

* **منابع و ماخذ**
  + **قرآن کریم**
  + **همدانی، سید محمدباقر، ترجمه برگرفته از ترجمه الميزان، ج۲۰ ، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی‏**
  + **صاحبی، عبدالعلی، ترجمه برگرفته از تفسير جوامع الجامع، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸**
  + **ترجمه سراج، رضا سراج، سازمان چاپ دانشگاه**
  + **زمخشری، جار اﷲ ابو القاسم محمود بن عمر ،الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقاویل فـی وجوه التاویل، بیروت، دار الکتاب العربی ،١٤٠٧ق .**
  + **ابن عاشور التونسی، محمد بن الطاھر ،التحریر والتنویر، بیـروت، مؤس سـه التـاریخ العربـی، چـاپ اول، ٢٠٠٠م.**
  + **ابن ھشام الانصاری، جمالالدین ،مغنی اللبیب عن کتب الاعاریب، تحقیق: مازن المبارک و محمد علـی حمداﷲ، بیروت، دار الفکر، چاپ ششم ،١٩٨٥م .**
  + **سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان ،الکتاب، القاھرة، مکتبة الخانجی، چاپ سوم ،١٩٨٨م .**
  + **الجدول ابراهیم درویش**
  + **ترجمه آقای فیض الاسلام**
  + **زراعی فر، ابراهیم، مقاله معانی حرف باء در قرآن کریم، مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، سال چھل و پنجم، شمارۀ پیاپی٩١، پاییز و زمستان ١٣٩٢، ص۹۰- ٧٣**
  + **عوّاد، محمد حسن ،تناوب حروف الجر فی لغة القرآن، عَمان، دار الفرقان للنشـر والتوزیـع، چـاپ اول، ١٩٨٢م .**
  + **مرادی، ابومحمد بدرالدین حسنبن قاسم، الجنی الدانی فی حروف المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیـة، چاپ اول ،١٩٩٢م.**

1. تضمین یعنی قرار دادن یک کلمه به جای کلمه دیگر ومعاملهکردن با آن به مانند کلمه دیگر، به دلیل این که کلمه دوم در بردارنـده معنـای کلمه نخست است. مانند اینکه به جای »لطف به« بگوییم: »أحسن به« که در »أحسن به« معنای»لطف به« نیز ھست.(نک: المعجم الوسیط) . [↑](#footnote-ref-2)